

(((خلفاء بعد از پیغمبر)))

جنگ قادسیه و فتح ایران : عمر قبل از حرکت سعد بن ابی وقاص ، قشونی را تحت ریاست جریر بن عبد الله بعنوان مقدمه الجیش روانه نمود سپاه جریر پس از توقف اندکی در کوفه از آن شهر خارج گردیده با او این مرزدار ایران (المذار) برخورد نموده او را بقتل رساندند و لشکریانش را نیز شکست دادند بطوریکه اکثرشان در حال فرار در دجله غرق شدند. جریر سپس بطرف نخیله حرکت نمود و با مهران دومین مرزبان ایران و لشکرش برخورد نموده بسختی با هم جنگیدند پس از تلفات سنگینی که بطرفین وارد آمد منذر بن حسان نیزه محکمی به مهران زد و او را از اسب انداخت و جریر نیز سرش را از بدن جدا کرد بهین جهت بین منذر و جریر بر سر برهنه کردن مهران اختلاف شد بالاخره سلاح جنگی مهران را جریر و کمر بند قیامتیش را منذر برداشت . (این جنگ در سال چهارم هجرت بوده است) ایرانیان که شکست خود را نتیجه بی لیاقتی رستم و فیروزان (دو فرمانده بزرگ) خویش میدانستند تصمیم بقتل آنان گرفتند لیکن برای آنکه از تشتت جلوگیری شود بجای اینکه ایران بدست او از سلطنت خلع و یزدگرد را که جوانی بود بیست ساله پادشاهی انتخاب نمودند . شاه جدید باوضاع آشفته مملکت سامانی داده قشونی مرتب و مسلحین را از مرز ایران خارج ساخت . مردم سواد نیز عهدنامه ای که با مسلمین نوشته بودند پاره کرده بآئین سابق گرایدند . چون این خبر به عمر رسید سعد بن ابی وقاص را با هشت هزار لشکر بطرف ایران حرکت داد . سعد چون به قادسیه رسید عتیبه ابن شرفان را برای تصرف دجله، ایله، ایرقباد، میسکان بعد از نوبت فرستاد او پس از تصرف این نواحی وارد بصره شد و مسجدی از ثنی در آنجا بنا نهاد (بعضی میگویند عتیبه را عمر بدان نواحی فرستاده بود) قادسیه هر کول قشون و مقر فرماندهی سعد گردید لشکر سعد دختر آزاد مرد را که همسر یکی از شاهزادگان بود اسیر کرده اموالش را بیغما بردند و از این اموال لشکر قوتی گرفت . سپس سعد عده ای را تحت ریاست نعمان بن مقرن نزد کسری پادشاه ایرانیان فرستاد تا او را باسلام دعوت کنند نمایندگان با لباس فاخر بر او وارد شدند و او را باسلام و با پرداختن جزیه دعوت کردند . پادشاه غضبناک شد و دستور داد که توبره ای پراز خاک در کردن رئیس نمایندگان بیاویزند و گفت اگر رسول در امان نبود کردن همه اینهارا میزدیم . عامر بن عمرو قمیصی گفت رئیس این نمایندگان منم امر کن توبره را بگردن من بینکنند و در حالتیکه توبره پر از خاک را برگردن گرفت بیادان گفت برخیزید که فتح نهائی با ما است زیرا این مرد با دست خود خاکش را بما داد و چون این خبر به سپهبد لشکر ایرانیان رستم رسید با کمال غضب فریاد زد پسر حجاج را چه بمملکت داری ؟ (گویند مادر یزدگرد حجاج بود) و عده ایرا بدنبال فرستادگان سعد فرستاد لیکن نمایندگان رفته بودند . ایرانیان دشمنی سخت و حشمتناک شدند .

کراهت داشت لیکن مجبور شد حرکت نماید . رستم پس از رسیدن بنجف به سعد بن ابی وقاص پیام فرستاد تا نمایندگان برای مذاکره نزد وی فرستد . مغیره بن شعبه ، بشر بن ابی رهم ، عرفجه بن هرثمه ، حذیفه بن محض ، ربیع بن عامر ، قرقه بن زاهر ، مذعور بن عدی ، مضارب بن یزید و شعبه بن مرة که از سلاء و مدبرین عرب بودند برای ملاقات با رستم تعیین شدند و در ملاقات خویش متفقاً رستم را بدین اسلام و یا پرداخت جزیه دعوت نمودند و حس کردند که رستم بی میل نیست مسلمان شود لیکن از لشکر خویش میترسد . رستم پس از آنکه دید تطمیع و تهدید بهیچوجه در نمایندگان سهد تاثیر ندارد ناچار برای جنگ آماده شد و در حالیکه بر تخت روانی از طلا نشسته بود از لشکر سان دید و فرمان بسیج را با دلی لرزان صادر کرد زیرا یقین بمرگ خویش داشت (رستم خود را منجم ماهری میدانست و در نامه ای برادر خویش نوشت : بعد از تنای یزدان پاك این نامه است از سپهبد رستم برادر عزیز خود ، بدان که من در نجوم دیده ام ستاره مشتری در نزول و ستاره زهره در علو است و این آخرین نامه من است ، بر تو سلام باد تا دنیا باقی است) سعد بن ابی وقاص نیز همه لشکرها جمع کرده ضمن يك خطابه مهیجی ایشانرا بجهاد با کفار ترغیب کرد و وعده خدا را به پیغمبر خویش در نصرت مسلمین تذکر داد این نطق مهیج چنان در لشکر اثر کرد که هر کدام دیگری را بچنگ تشویق میکرد . جنگ پس از نماز ظهر شروع شد . در این جنگ کم سابقه مسلمین در حالیکه کشته میدادند ایستادگی عجیبی کردند . سعد بن ابی وقاص چون مریض بود نتوانست شخصا در جنگ شرکت کند و در قصر عذیب اقامت نمود رستم دستور داد قصر را محاصره کنند ولی هجوم لشکر اسلام باعث تفرق آنان شد . هنگامی که جنگ بشدت ادامه داشت ، ابی عبیده جراح ، فاتح شام نیز باشهزار لشکریاری مسلمین وارد معرکه جنگ گردید (این همان لشکر است که با خالد بن ولید بودند از این شه هزار نفر ، پنجهزار نفر از طایفه مضر و ربهعه و هزار نفر از سایر طوائف بودند که امیرشان هاشم بن عقیبه بن ابی وقاص « برادرزاده سعد » معروف به مرقال بود این قشون از شام بقادسیه آمد زیرا شام یکماه قبل از قادسیه فتح شده بود) در روز سوم جنگ قادسیه ، سپهبد رستم فرمان داد فیلهای جنگی را بمیدان نبرد آورند و چون اعراب فیلها را دیدند اگرچه اندکی مرعوب شدند لیکن با حمله ای ناگهانی در حالیکه با تیر و نیزه چشمهای فیلان را کور میکردند و خرطومشان را میبردند لشکر ایران را پراکنده ساختند و در روز چهارم رسماً جنگ بنفع مسلمین خاتمه پذیرفت و سپهبد رستم کشته شد زیرا هلال بن عرقه پسر استری بر روی او افکنده وی را انداخت و سپس او را کشت آنکاه بر روی تخت او ایستاد و فریادزد ای مردم بغدادی کعبه رستم کشته شد بسوی من بیایید (بعضی میگویند رستم را زهیر بن عبد شمس « برادر زاده جریر بن عبدالله » کشت) با کشته شدن رستم ، ایرانیان در حالیکه اموال خود را بجای میگذاشتند فرار نمودند لباس رستم بفروش رسید و اموال لشکرش بیغارت . بهر يك از سوارگان قشون اسلام چهارده هزار درهم و بهر پیاده هفت هزار و یکصد درهم رسید زنان مقتولین نیز از اصل غنیمت سهم بردند و بردگان آزاد شدند . سعد بن ابی وقاص عده ای را با غنیمت فراوان بنزد خلیفه فرستاد خلیف نیز بهر کدامشان هشتاد دینار مزد گمانی داد . یزدگرد و سایر ایرانیان بمدائن پناه بردند سهد مدائن را یکماه و نیم محاصره کرد و این محاصره بفرار یزدگرد و فتح مدائن در سال ۱۶ هجری منتهی شد (در همین سال مطابق نقل تاریخ یعقوبی عمر ، مبدء تاریخ را تعیین نمود)